

چکیده

مقاله‌ی حاضر با هدف کشف الگوی استفاده‌شده‌ی حضرت لقمان در تربیت فرزندش، با استفاده از تفسیر و تحلیل آیات مربوط در سورهی لقمان و با روش توصیفی-تحلیلی و استنباطی، به بررسی این موضوع پرداخت. نتایج نشان می‌دهد که الگوی تربیتی لقمان حکیم، غیر از لقمان و فرزندش به‌عنوان مربی و متربی، از سه عنصر اصلی محتوا، اصول و روش‌های تربیت تشکیل شده است. در بخش محتوا، به سه محور اساسی ساحت اعتقادی، ساحت عبادی و ساحت اخلاقی توجه شده و در بخش اصول تربیتی، از پنج اصل «افتناع متربی»، «رعایت اهمیت و اولویت»، «طرح بایدها و نبایدهای تربیتی در کنار هم»، «اعتدال» و «جامع‌نگری» استفاده شده است. در بخش روش‌های تربیتی نیز شش روش «موعظه»، «استدلال»، «تشبیه و تمثیل»، «بهره‌گیری از بیان عاطفی»، «عینی‌سازی و ذکر مصادیق به جای ذکر مفاهیم کلی» و «اظهار و ایجاد تنفر نسبت به رفتارهای نامطلوب» به‌کار رفته است.

علی همت بناری

استادیار گروه علوم تربیتی جامعه  
المصطفی العالمیه.

واژگان کلیدی:

الگوی تربیتی، تربیت فرزند، اصول  
تربیت، روش‌های تربیت، لقمان  
حکیم

موضوع الگوهای تربیتی از مهم‌ترین مباحث کلیدی و کاربردی در تعلیم و تربیت است. در دین مبین اسلام، این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد و در قرآن، به‌عنوان مهم‌ترین منبع اسلامی، اهتمام ویژه‌ای به آن شده است. قرآن در قالب‌های مختلف، گاهی در قالب واژگانی چون «اسوه» (احزاب، ۲۱ و ممتحنه، ۴) و «مثل» (تحريم، ۱۱) و گاهی در قالب عباراتی چون «و اذکر فی الكتاب» (مریم، ۱۶، ۴۱، ۵۱، ۵۴ و ۵۶) و گاهی در قالب «و اذ» (بقره، ۱۲۷؛ آل عمران، ۳۵؛ مائده، ۲۰ و ابراهیم، ۳۵)، الگوهایی را معرفی کرده و سبک زندگی آنان را مایه‌ی عبرت و سرمشق دیگر انسان‌ها قرار داده است. لقمان حکیم یکی از این الگوهاست که در قالب عبارت «و اذ» به‌عنوان الگو معرفی شده است. «وَ اِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعْظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان، ۱۳)؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - درحالی‌که او را موعظه می‌کرد - گفت: پسر! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.» درواقع، خداوند موعظ لقمان را نقل می‌کند و از دیگران می‌خواهد تا موعظ او را بشنوند و لقمان را الگوی خود در زندگی قرار دهند. ویژگی مهم لقمان، حکیم بودن او است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (همان، ۱۲). لقمان با داشتن این ویژگی مهم، به تربیت فرزندش اقدام کرد و الگوی مطلوبی از تربیت را ارائه نمود. درباره‌ی لقمان و تربیت فرزندش، آثاری وجود دارد. این آثار را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: آثار تفسیری و آثار غیر آن. در کتب تفسیری، مفسرین به مناسبت بحث از سوره‌ی لقمان، به تفسیر آیات مربوط به رابطه‌ی لقمان با فرزندش پرداخته‌اند. یکی از آثار این گروه، تفسیری است که به‌صورت تک‌نگاشت و تحت عنوان مرئی نمونه: تفسیر سوره‌ی لقمان، از سوی آیه‌الله سبحانی نوشته شده است. آنچه در کتاب یادشده و دیگر کتب تفسیری آمده، تفسیرهای عمومی و متعارف از آیات است و اصولاً مفسرین درصدد کشف و ارائه‌ی الگوی تربیتی لقمان حکیم نبوده‌اند؛ و از میان آثار غیر تفسیری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

طاهری در پایان‌نامه‌ی ارشد خود با عنوان «تربیت دینی کودک با تاکید بر آیات سوره‌ی مبارکه لقمان»، به شرح و تفسیر آیات مربوط به موعظ لقمان به فرزندش، با استفاده از برخی از کتب تفسیری و سایر منابع موجود پرداخته است. حیدری (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «آموزه‌های تربیتی حضرت لقمان در قرآن»، سه موضوع «اولویت‌بندی مفاهیم تربیتی»، «شیوه‌ی تربیت لقمان» و «گونه‌های تربیت» را در دو بخش «دینی» و «اجتماعی» بررسی کرده است. مولایی پاره و میردامادی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر منشور تربیتی لقمان حکیم در قرآن کریم»، به موضوعاتی چون معرفی لقمان، شیوه‌ی تربیتی لقمان و مبانی دینی و اجتماعی تربیتی لقمان پرداخته‌اند. مقاله‌ی «اصول و روش‌های تربیتی سوره‌ی لقمان» اثر اسماعیل دانش (۱۳۸۹)، شش اصل و روش با عنوان‌های «اصل حریت و روش محبت»، «اصل تذکر و روش موعظه»، «اصل خدامحوری و روش دوری از شرک»، «اصل کرامت و توجه دادن به امور آخرتی» و «اصل عبودیت و روش ایجاد روحیه شکر گذاری» را بررسی کرده است. حسینی لمردی (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان «شیوه‌های تعلیم و تربیت در اندرزهای لقمان حکیم»، اندرزهای ده‌گانه‌ی لقمان را به‌عنوان

ده روش تربیتی تحلیل نموده است؛ همچنین، موسوی و سلیمانی فرد (۱۳۹۵) در مقاله‌ی خود با عنوان «سبک زندگی بر اساس نصایح قرآنی حضرت لقمان<sup>(ع)</sup>»، ذیل دو محور سبک زندگی اعتقادی و سبک زندگی عبادی و اخلاقی، به بررسی و شرح نصایح ده‌گانه لقمان حکیم پرداخته‌اند. ملاحظه می‌شود که آثار ارائه‌شده، هیچ‌کدام درصد ارائه‌ی الگوی تربیتی لقمان حکیم نبوده‌اند؛ از این رو، کشف الگوی تربیتی لقمان حکیم بر اساس تفسیر و تحلیل آیات سوره‌ی لقمان، موضوع جدیدی است که این مقاله درصد ارائه‌ی آن است. در این پژوهش، پس از ارائه‌ی تعریفی از مفهوم الگو، عناصر و مؤلفه‌های الگوی استفاده‌شده‌ی لقمان حکیم برای تربیت فرزندش بررسی می‌شود.

### مفهوم‌شناسی الگو

الگو در لغت به معانی مختلفی چون سرمشق، نمونه، مثال، طرح، مدل، نظریه، انگاره، قالب، منوال، سبک و غیره (نک: دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۸، ص ۷۷؛ معین، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۴۲ و جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ص ۶۵) آمده است؛ اما در اصطلاح، برای آن تعاریف مختلفی ارائه‌شده است: از نظر برخی، الگوها آن شیوه‌هایی از زندگی هستند که از فرهنگ نشأت می‌گیرند و افراد به هنگام عمل، به‌طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آنان با این الگوها تطابق می‌یابد (نک: آلن، ۱۳۷۵، ص ۲۶۰). برخی دیگر آن را به‌عنوان پیش‌نویس یا نموداری تعریف کرده‌اند که راه معمولی یک عمل یا رفتار و یک ساختار ادراکی را نمایش می‌دهد (هومن، ۱۳۸۶، ص ۶۵). در عرصه‌ی تعلیم و تربیت از دو دیدگاه می‌توان به الگو نگریست: یکی از دیدگاه مصداقی و دیگری از دیدگاه مفهومی. از لحاظ مصداقی، «الگو به شخصیتی گفته می‌شود که به سبب دارا بودن برخی خصوصیات شایسته، مورد تقلید و پیروی است» (قائم‌ی مقدم، ۱۳۸۲، ص ۲۶). از لحاظ مفهومی، الگو به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیا یا موردی از رفتار اطلاق می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۶۴۰). برخی نیز گفته‌اند: الگو نمونه‌ی عینی و مشهود یک فکر و عمل در ابعاد گوناگون است که برای رسیدن به کمال، از سوی دیگران پیروی می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۸۵). مراد از الگو در این مقاله، «چارچوب، طرح و سبک رفتاری است که لقمان حکیم به‌عنوان مربی، در قالب آن، به تربیت فرزندش اقدام کرده است».

### عناصر الگوی استفاده‌شده‌ی لقمان حکیم

چارچوب، طرح و سبک رفتاری لقمان از عناصر و مؤلفه‌هایی تشکیل‌شده که مجموعه‌ی این عناصر و مؤلفه‌ها، الگوی ایشان را در تربیت فرزند ترسیم می‌کند. برای تحقق امر تربیت، عناصر و مؤلفه‌هایی دخیل‌اند. امر تربیت اگر بخواهد در مقام عمل تحقق یابد، به‌طور طبیعی، دست‌کم یک فرد تربیت‌کننده به‌عنوان «فاعل تربیت» یا «مربی» و یک فرد تربیت‌شونده به‌عنوان «موضوع تربیت» یا «متربی» مفروض است. مربی اگر بخواهد متربیش را تحت تأثیر قرار دهد و او را تربیت کند، به در نظر گرفتن مجموعه‌ای از آموزه‌ها، صفات و رفتارهای مطلوب نیاز دارد که از آن به «محتوا» تعبیر می‌شود. از سوی دیگر، مربی برای انتقال این مواد و آموزه‌ها به متربی

و ایجاد این حالت‌ها و رفتارها در وی، به دسته‌ای از قواعد کلی به‌عنوان راهنمای عمل نیاز دارد که از آنها به «اصول تربیتی» یاد می‌شود و به مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها، تدابیر و اقدامات نیازمند است که از آنها به «روش‌های تربیتی» تعبیر می‌شود؛ یعنی مربی از راه به‌کارگیری اصول و روش‌ها، محتوای مدنظر را به متربی، انتقال و وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شکل زیر این الگو را ترسیم می‌کند:



بر اساس تفسیر، توصیف و تحلیل آیات سوره‌ی لقمان، حضرت لقمان مربی و فرزند وی متربی است و برای تحقق تربیت و پرورش یافتن فرزندش، به سه مؤلفه‌ی «محتوا»، «اصول» و «روش‌ها» نیاز دارد که این موارد، عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی «الگوی تربیتی» ایشان هستند. در ذیل، این عناصر و مؤلفه‌ها بررسی می‌شود:

### الف. محتوای تربیتی لقمان

محتوا یکی از عناصر اساسی و ارکان هر برنامه‌ی تربیتی است. در واقع، محتوا هر چیزی است که مربی قصد دارد آن را به متربی انتقال دهد. مراد از محتوا در اینجا، مجموعه‌ای از آموزه‌ها، صفات، ویژگی‌ها، رفتارها و وضعیت‌های مطلوبی است که لقمان حکیم برای انتقال به فرزندش و ایجاد تغییر در ساحت‌های وجودی وی، مدنظر داشته و در نصایح و مواعظش منعکس شده است. با نگاهی تحلیلی به آنچه در این مواعظ آمده است، می‌توان آنها را از جهت‌های متفاوت و در قالب‌های مختلف از جمله «محتوای ناظر به بایدها و نبایدهای دینی»، «محتوای ناظر به بعد عقیده و عمل»، «محتوای ناظر به بعد فردی و بعد اجتماعی» و «محتوای ناظر به ساحت‌های وجودی انسان» دسته‌بندی و ارائه کرد. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه این مقاله درصدد

ارائه‌ی الگوی تربیتی است، دسته‌بندی اخیر مناسب‌تر باشد؛ زیرا لقمان به‌عنوان یک مربی حکیم، درصد تربیت فرزند خود است و حکمت اقتضا می‌کند که الگویی جامع از تربیت ارائه دهد، به‌نحوی که ساحت‌های اصلی تربیتی فرزندش را در برگیرد. بر اساس بررسی و تحلیل آیات مربوط به تعامل لقمان با فرزندش، محتوای تربیتی ارائه‌شده در برنامه‌ی تربیتی ایشان ناظر به سه محور ساحت اعتقادی، ساحت عبادی و ساحت اخلاقی است. در ذیل هر یک بررسی می‌شود:

## ۱. ساحت اعتقادی

یکی از محورهای اساسی محتوای برنامه تربیتی لقمان، محتوای ناظر به ساحت اعتقادی است. در این بخش، لقمان به دو موضوع اساسی یعنی توحید و معاد را توجه کرده است. در موضوع توحید، به اجتناب از شرک اشاره می‌کند و آن را بر همه‌ی محتواهای دیگر مقدم می‌دارد. «حکمت لقمان ایجاب می‌کند که پیش از هر چیز، به سراغ اساسی‌ترین مسئله‌ی عقیدتی برود و آن مسئله‌ی توحید است، توحید در همه‌ی زمینه‌ها و ابعاد؛ زیرا هر حرکت تخریبی و ضد الهی از شرک سرچشمه می‌گیرد، از دنیاپرستی مقام‌پرستی، هواپرستی و مانند آن که هرکدام شاخه‌ای از شرک محسوب می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۸). از نگاهی دیگر، شرک به خدا، نوعی عقیده است و عقیده، پایه‌ی گرایش‌ها و رفتارهای انسان است و کسی که عقیده‌ی نادرستی نسبت به خدا داشته باشد، گرایش‌ها و رفتارهای او نیز نادرست خواهد بود. علاوه بر این، «توحید و یگانه‌پرستی، عناصر روان آدمی را انسجام و سامان بخشیده و قوای فکری وی را برای دریافت و شناخت مبدأ واحد، متحد و هماهنگ می‌سازد، برخلاف شرک و چندخدایی که به پریشانی و اضمحلال پاشیدگی قوای روانی و گسیختگی شخصیت می‌انجامد» (حسنی بافرانی و مهدوی راد، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰)؛ بنابراین، زدودن شرک، بر اعتقاد به توحید و یکتاپرستی مقدم است و از همین رو، اولین موعظه‌ی لقمان به پرهیز از شرک اختصاص یافته است: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، ۱۴)؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - درحالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: پسر من! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.» بر اساس آیه‌ی شریفه، لقمان فرزندش را از مبتلا شدن به شرک و برای خداوند شریک قائل شدن، بر حذر می‌دارد و برای قانع کردن وی، به ظلم بزرگ بودن شرک اشاره می‌کند.

این توصیه‌ی لقمان حکیم از دو جهت و در قالب دو پرسش قابل تفسیر و تحلیل است: نخست، چرا شرک ظلم بزرگی است؟ و دوم، این نوع بیان چه تأثیر تربیتی در فرزند دارد و چگونه موجب برانگیختن وی برای اجتناب از شرک می‌شود؟ در پاسخ به پرسش نخست، مفسرین وجوهی را بیان کرده‌اند که ازجمله‌ی آنها می‌توان به هم‌سطح و مساوی قرار دادن اشرف موجودات با اخس مخلوقات (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۴۱۷ و نیز نک: قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۲۴۹)، برابر دانستن صاحب همه‌ی نعمت‌ها با فاقد نعمت (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹۶۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۶۲ و اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۷۷)، معصیت بودن شرک و ظلم بودن معصیت کردن خداوند

بلندمرتبه (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۱۵) اشاره کرد. در پاسخ به پرسش دوم می‌توان گفت که لقمان برای تحت تأثیر قرار دادن فرزند، از دو جنبه‌ی عقلانی و عاطفی بهره گرفت. به لحاظ جنبه‌ی عقلانی، برای نهی فرزند از شرک به خدا استدلال می‌کند و درصدد قانع کردن وی برمی‌آید و از نظر عاطفی نیز، با ظلم بزرگ شمردن شرک، عواطف و احساسات وی را برمی‌انگیزاند. توضیح آنکه ظلم در اینجا هم می‌تواند ظلم به خود باشد و هم ظلم به خداوند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۹۴). ظلم به خداوند از این جهت است که برای خداوند بلندمرتبه و یکتا که همه‌ی تأثیرات عالم تنها از او است، شریک قائل می‌شود و از این طریق، شأن الهی را تضعیف می‌کند و به مرتبه‌ی پایین‌تر تنزل می‌دهد و ظلم به خود است؛ زیرا خود را از موحد بودن و برخوردارگی از کمال توحید و یکتاپرستی محروم می‌سازد. درواقع، لقمان حکیم با این بیان، هم فرزندش را اقناع ذهنی می‌کند و هم عواطف او را برمی‌انگیزاند؛ زیرا شرک ورزیدن، دست‌کم یک نوع ظلم به خود است و انسان دوست ندارد مورد ظلم قرار گیرد.

موضوع مهم دیگر در مباحث اعتقادی، معاد و برخی ویژگی‌های آن است. نخستین اندرز لقمان، درباره‌ی مسئله‌ی توحید و مبارزه با شرک بود. دومین اندرز او درباره‌ی معاد و حساب اعمال است که حلقه‌ی مبدأ و معاد را تکمیل می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۵۱ و طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۱۷)؛ زیرا پس از توحید، معاد مهم‌ترین عامل اعتقادی تأثیرگذار در تربیت انسان است. در این موضوع نیز، لقمان انتخابی حکیمانه دارد و با تعبیری دقیق و هنرمندانه، به ترسیم بخشی از مسائل مهم قیامت می‌پردازد که ناظر به فعالیت‌های انسان در دنیا است. درواقع، لقمان بر مسئله‌ی اساسی رابطه‌ی دنیا و آخرت تأکید دارد و به فرزندش گوشزد می‌کند که اعتقاد به آخرت، باید به زندگی دنیویت جهت دهد و زندگی دنیویت نیز می‌باید آخرت را رقم بزند: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِنْ مَّقَالٍ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (لقمان، ۱۶)؛ پسر! اگر به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد؛ خداوند از اسرار، دقیق باخبر و آگاه است.» در این آیه، لقمان از قیامت به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در ساحت تربیت اعتقادی، سخن به میان می‌آورد و ضمن اشاره به دقت حسابگری در قیامت، فرزندش را به هوشیاری در برنامه‌ی تربیتی در زندگی دنیوی و توجه به ثبت اعمال و رفتارها در آن فرامی‌خواند.

## ۲. ساحت عبادی

پس از تربیت اعتقادی، دومین ساحت مربوط به مدیریت ارتباط انسان با خدای متعال، ساحت تربیت عبادی است و به سبب اصالت و اهمیت عبودیت و بندگی خداوند، این ساحت در زمره‌ی مهم‌ترین ساحت‌های تربیتی در نظام تربیتی اسلام به‌شمار می‌آید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۳۹۳).

محور دومی که در برنامه‌ی تربیتی لقمان به آن توجه شده، ساحت عبادی و پایدها و ناپایدها

شرعی و احکام عملی است. وجه اینکه لقمان پس از ساحت اعتقادی و طرح مسئله‌ی توحید و معاد، به ساحت عبادی پرداخته، آن است که وقتی بعد اعتقادی مرتبی پرورش یافت، ثمره‌ی اصلی آن می‌بایست کسب روحیه انقیاد، بندگی و تسلیم در برابر حق باشد و طبیعی است که این وضعیت، در عبادت تجلی می‌یابد و این تسلیم و بندگی، وی را برای انجام اعمال و رفتارهای اخلاقی، اعم از عرصه‌ی فردی و اجتماعی آماده می‌سازد.

در این ساحت، لقمان حکیم از فریضه‌ی نماز آغاز می‌کند: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ» (لقمان، ۱۷)؛ زیرا نماز مهم‌ترین عامل پیوند انسان با خالق و توجه خاشعانه و طاعت او است و پایه‌ی سایر اعمال صالح و دوری از منکرات و نابهنجاری‌هاست (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۵۳ و ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ق، ج ۲۱، ص ۱۰۹).

پس از اقامه‌ی نماز، لقمان به یک واجب شرعی دیگر یعنی «امر به معروف و نهی از منکر» می‌پردازد: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (همان، ۱۷) که از مهم‌ترین فرایض فرد دیندار و بلکه ضمانت اجرایی سایر فرایض بوده و برپایی سایر فرایض بدان وابسته است. امام باقر (ع) در اهمیت این فریضه فرموده‌اند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ ... (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۹۵)؛ امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ی بزرگی است که به واسطه‌ی آن، سایر فرایض بر پا داشته می‌شود...» در تحلیل اینکه چرا لقمان از میان عبادات و واجبات شرعی، به این دو اشاره کرده است، می‌توان گفت: این دو فریضه، یکی ناظر به رابطه‌ی فرزند با خداوند و دیگری ناظر به رابطه‌ی او با هم‌نوعان است؛ یعنی در واقع، لقمان هم به تربیت فردی و هم به تربیت اجتماعی فرزندش توجه دارد. البته در این میان، جنبه‌ی اجتماعی برجستگی بیشتری دارد؛ زیرا علاوه بر امر به معروف و نهی از منکر که هویت اجتماعی دارند، هنگامی که از نماز هم یاد می‌کند، از اقامه‌ی آن می‌گوید و نه صرف خواندن نماز؛ که اقامه‌ی نماز مفهوم بسیار برتری دارد؛ زیرا چه بسا کسی نماز بخواند؛ ولی اقامه‌ی نماز نکند. اقامه‌ی نماز وقتی است که انسان علاوه بر اینکه خود، نماز می‌خواند و بدان اهتمام می‌ورزد، دیگران را هم به نماز تشویق کند تا نماز در جامعه، امری فراگیر شود و جنبه‌ی اجتماعی و همگانی پیدا کند (نک: مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۰۹).

### ۳. ساحت اخلاقی

ساحت اخلاقی سومین محوری است که در برنامه‌ی تربیتی لقمان برای فرزندش، بر آن همت گمارده است. «در نظام تربیت اسلامی، تربیت اخلاقی از مهم‌ترین، حساس‌ترین و زیربنایی‌ترین ساحت‌های تربیتی به‌شمار می‌رود» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۴۲۳). در این محور نیز، حضرت لقمان از چند مفهوم مهم اخلاقی یاد می‌کند؛ این مفاهیم عبارت‌اند از: صبر، دوری از تکبر و فخرروشی و اعتدال در زندگی. درباره‌ی صبر چنین توصیه می‌کند: «وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ دَلِيكَ مِنَ الْعَمَلِ» (لقمان، ۱۷)؛...و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد، شکمیا باش که این از کارهای مهم است.» انسان در طول زندگی خود، پیوسته با شرایط و ناملایماتی مواجه می‌شود که

بدون داشتن صبر و خویشتن‌داری نمی‌تواند به‌راحتی، این شرایط را پشت سر بگذارد و چه‌بسا، در وی احساس ناتوانی و ناامیدی شکل گیرد و این امر، سبب توقف وی از حرکت و رشد او در زندگی شود.

دومین مفهوم مهم اخلاقی، دوری از تکبر و فخرفروشی است. تکبر و فخرفروشی نسبت به دیگران، مانع برقراری ارتباط مطلوب با آنان می‌شود؛ چه اینکه فرد خودبرترین، حقوق و حریم ویژه‌ای برای خود قائل است و این امر موجب تضییع حقوق دیگران و درنتیجه، دوری آنان از وی و درنهایت، انزوای اجتماعی او می‌گردد. لقمان حکیم در قالبی ادبی و با استفاده از روش استعاره و تشبیه، فرزند خود را از چنین صفت رذیله‌ای باز می‌دارد: «وَلَا تَصْعَرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا لَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (همان، ۱۸)؛ (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و با تکبر و غرور بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

در این آیه، تعبیر «لَا تَصْعَرْ» از ماده «صَعَرَ» است و تصعیر در لغت، به معنای روی گرداندن از سر تکبر است و صعر در اصل، مرضی است که شتر به آن مبتلا می‌شود و بر اثر آن، گردنش را کج می‌کند (ابن‌منظور، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۴۵۶ و نیز نک: طوسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۸، ص ۲۸۰ و ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۱، ص ۱۱۰).

مَرَحٌ نیز بر وزن «فرح»، به معنای غرور و سرمستی ناشی از نعمت یا برخورداری از مال‌ومنال است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۲۳۲ و صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۷، ص ۵۴). برخی نیز گفته‌اند: مرح شدت فرح و شادمانی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۱۹)؛ بنابراین، معنای این بخش از آیه، این می‌شود که روی زمین، مغرورانه و همانند کسی که به‌شدت شادمان است، راه مرو!

همچنین، مختال از ماده‌ی خیال و خیلاء به معنای کسی است که از روی تخیل ذهنی، خود را بزرگ می‌بیند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۱۹ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۵۴)؛ درواقع، فرد خیال می‌کند که بزرگ است؛ اما چنین نیست. چنانکه فَخُورٌ به معنای کسی است که فضایل خود را مطرح و به‌واسطه‌ی آنها، نسبت به دیگران فخرفروشی و افتخار می‌کند (طوسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۲۸۰).

میان‌ه‌روی سومین مفهوم کلیدی اخلاقی است. حضرت لقمان این مفهوم مهم را نیز در قالب تشبیه و به شکل ادیبانه، به فرزندش گوشزد می‌کند: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان، ۱۹)؛ (پسرم!) در راه رفتی، اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است. عبارت «وَأَقْصِدْ»، از ماده‌ی قصد است و قصد به معنای اعتدال است؛ همچنین، عبارت «وَأَعْظُضْ» از ماده‌ی غض به معنای کاستن و کوتاه کردن است. در این آیه، لقمان حکیم صدای بلند و نابهنجار و رعایت نکردن آداب سخن‌گفتی را همانند زشتی صدای الاغ دانسته و به آن تشبیه کرده است؛ بنابراین، لقمان فرزندش را به اعتدال در سخن‌گفتی و راه رفتن توصیه کرده است و هرچند در این آیه، از اعتدال در دو مصداق خاص راه رفتن و صدازدن، سخن به میان آمده است؛ اما این‌ها از باب مثال است و می‌تواند مراد،



اعتدال و میانه‌روی در همه‌ی رفتارها و کارها باشد (نک: طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۴۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۵۶ و قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۷۰).

## ب. اصول تربیتی لقمان

اصول تربیت، «قواعد و دستورالعمل‌های کلی است که فعالیت‌ها و دایره‌ی مربی را برای دستیابی به اهداف تربیت راهبری و هدایت می‌کند» (نک: باقری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۷ و بناری، ۱۳۸۸، ص ۷۲). یکی از عناصر مهم الگوی تربیتی لقمان حکیم، قواعد و بایدهای کلی تربیتی حاکم بر رفتارها و فعالیت‌های فرزند در زندگی است که از آنها به «اصول تربیتی» تعبیر می‌شود. از بررسی آیات مربوط به لقمان و فرزندش می‌توان پنج اصل «اقتناع‌مربی»، «رعایت اهمیت و اولویت»، «طرح بایدها و نبایدهای تربیتی در کنار هم»، «اعتدال» و «جامع‌نگری» را استخراج کرد. در ذیل این اصول بررسی می‌شود:

### ۱. اصل اقتناع‌مربی

انسان موجودی برخوردار از اراده‌ی آزاد و قدرت انتخاب و گزینش است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۷۳) و تا زمانی که نسبت به یک عمل، ارزیابی شناختی نداشته باشد و به جنبه‌های مثبت و سودمند آن آگاه نشود، نسبت به آن کار، اشتیاق و علاقه‌ای نشان نمی‌دهد و در نتیجه، اراده‌ی او نسبت به آن کار تحریک نمی‌شود و به دنبال آن، کاری در خارج صورت نمی‌گیرد (موسوی و سلیمانی‌فرد، ۱۳۹۵، ص ۴۵ به نقل از طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۲۱ و ۱۲۲)؛ از این‌رو، هنگامی که خواسته‌ها و دستورات دیگران را می‌پذیرد و تصمیم به عمل و تبعیت می‌گیرد که خود نیز به مفید بودن و اهمیت آنها پی‌برد و نسبت به انجام و پیروی از آنها به اقتناع رسیده باشد. این امر یک قاعده‌ی کلی است؛ زیرا در غیر این صورت، از درون، به ارزشمندی و مفید بودن آنها پیدا باور ندارد و به راحتی تسلیم نمی‌شود، در نتیجه، یا به کلی از انجام آنها سرباز می‌زند یا به‌طور ناقص به انجام آنها اقدام می‌کند. این اصل، در تعلیم و تربیت، اهمیت ویژه‌ای دارد و در برنامه‌ی تربیتی لازم است هم امرها و هم نهی‌های مربی، همراه با توجیه و ذکر دلایل باشد؛ زیرا در این صورت، مربی از وجه امرونی آگاه می‌شود و زمینه‌ی قانع شدن بیشتری پیدا می‌کند. حضرت لقمان هرگاه فرزندش را از کاری نهی کرده، همراه با بیان دلیل و توضیح بوده است تا فرزندش بداند دستورات و آموزه‌ها، مبتنی بر مصالح و واقعیت‌ها است و بر اساس سلیقه و خواست شخصی او نیست؛ برای نمونه، هنگامی که فرزندش را از شرک ورزیدن به خداوند نهی می‌کند، شرک را ظلم بزرگی می‌داند: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، ۱۳) و هنگامی که وی را به آرام صحبت کردن و پایین آوردن صدا فرا می‌خواند، صدای بلند را به صدای الاغ تشبیه می‌سازد و به زشت بودن این امر استدلال می‌کند: «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (همان، ۱۹).

## ۲. اصل رعایت اهمیت و اولویت

در حوزه‌ی تعلیم و تربیت، انسان همواره در تزاخم بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها قرار دارد. وقوف انسان میان انواعی از دانش‌ها، مهارت‌ها، استعدادها، عوامل و موانع و روش‌ها، او را ناچار به‌گزینش می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۴۷). در تربیت، اولویت‌بندی موضوعات و مفاهیم تربیتی بسیار مهم است. باید بدانیم که تربیت را از کجا و با کدام مفاهیم و عناوین آغاز کرد؟ نبود اولویت‌بندی در ارائه‌ی مباحث تربیتی، خانواده‌ها را دچار سردرگمی می‌کند. پدران و مادران به علت اینکه نمی‌دانند کدامیک از مباحث تربیتی را باید ابتدا به کودکان و نوجوانان خود آموزش دهند، سردرگم می‌شوند و به همین سبب، گاهی مشکلاتی در رفتار و اخلاق فرزندان خود می‌بینند (حیدری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶). در واقع، مربی در مقام عمل، با انواعی از فعالیت‌ها و اقدامات تربیتی مواجه است که گاهی انجام همه‌ی آنها، برای وی مقدور نیست و به‌ناچار، باید دست به انتخاب و اولویت‌بندی بزند و برخی را که اهمیت بیشتری دارند، بر برخی دیگر مقدم بدارد (نک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۱۵ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۴۷). مفاد اصل اهمیت و اولویت آن است که در تحقق برنامه‌ی تربیتی لازم است مربیان و مجریان تعلیم و تربیت، پیوسته به تدابیر و اقدامات مهم‌تر بپردازند و از اهتمام و صرف وقت و هزینه در امور غیرضروری و بدون اولویت پرهیز کنند. علاوه بر این، در مقام عمل و اجرا نیز، میان کارهای مهم اولویت‌بندی صورت گیرد و مواردی که اهمیت و اولویت بیشتری دارند، بر دیگر کارها مقدم شوند.

حضرت لقمان به‌عنوان مربی حکیم، در مواعظ خود به فرزندش، به این اصل مهم توجه داشت و از میان ده‌ها توصیه‌ی ممکن، بر اساس روایت قرآن، به تعداد محدودی اکتفا کرد و در مقام بیان موارد انتخاب‌شده، مواردی را که مهم‌تر بود، در اولویت قرار داد. از این‌رو، در گام اول، ساحت تربیت اعتقادی را مقدم کرد که سنگ بنای تربیت دینی است و بدون آن، رفتارهای مطلوب عبادی، اخلاقی، اجتماعی، هنری و... در انسان شکل نمی‌گیرد و از دو آموزه‌ی مهم نفی شرک و حسابرسی اعمال در قیامت سخن به میان آورد: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، ۱۳): «ای پسر من! اینها را که تک‌مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (همان، ۱۶). در گام دوم، به ساحت عبادی می‌پردازد که رابطه‌ی انسان را با خدا محکم می‌کند و توان مضاعفی برای موفقیت در عرصه‌های دیگر به وی می‌بخشد: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (همان، ۱۷) و در گام سوم، به ساحت تربیت اخلاقی اهتمام ورزید: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (همان): «وَلَا تَصْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (همان، ۱۸). جالب آن است که در بیان مسائل هریک از این ساحت‌ها نیز، به اولویت و رتبه‌بندی توجه می‌کند. در ساحت تربیت اعتقادی، ابتدا از توحید و دوری از شرک آغاز می‌کند: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (همان، ۱۳) و سپس، از قیامت و ثبت اعمال در دنیا و حسابرسی دقیق آنها در آخرت یاد می‌کند: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (همان، ۱۶). در ساحت تربیت عبادی، اقامه‌ی نماز را مقدم می‌دارد که مهم‌ترین فریضه

و عبادت است: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ» (همان، ۱۷) و در ساحت تربیت اخلاقی، از آموزه‌ی صبر آغاز می‌کند که پیش‌نیاز و شرط لازم برای موفقیت در همه‌ی امور از جمله سایر آموزه‌های اخلاقی است: «وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (همان، ۱۷).

### ۳. اصل طرح بایدها و نبایدها در کنار هم

تحقق هر امری، به فراهم بودن شرایط و مقتضیات و نبود موانع مربوط به آن بستگی دارد و این یک قاعده‌ی کلی است. در مقام تربیت نیز، برای تحقق هر وضعیت مطلوب تربیتی در مرتبه‌ی لازم است هم به ایجاد شرایط و مقتضیات تربیتی آن اهتمام داشت و هم به رفع موانع آن. برای تحقق مقتضی‌ها و رفع موانع تربیتی، به مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها در قالب بایدها و نبایدها نیاز است و لازم است این بایدها و نبایدها، در کنار هم و در قالب یک بسته‌ی کامل تربیتی ارائه شود. مفاد اصل فوق این است که در یک برنامه‌ی تربیتی مطلوب لازم است هم به بایدها و هم به نبایدها در کنار هم پرداخته شود تا در پرتو جمع این دو، برنامه جامعیت لازم را کسب کند و در عرصه‌ی عمل، کارایی لازم را داشته باشد.

در برنامه‌ی تربیتی حضرت لقمان، هم به بایدها و هم به نبایدها در کنار هم توجه شده و به برخی صفات و رفتارها امر و از برخی صفات و رفتارها نهی شده است؛ برای نمونه، در دو آیه‌ی ۱۸ و ۱۹، از دو صفت نهی و به دو صفت امر شده است: نهی از خودبرتربینی و خودپسندی و امر به رعایت اعتدال در عمل و سخن (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۵۵ و رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۲۲۹). در یک جمع‌بندی، در برنامه‌ی تربیتی لقمان نسبت به فرزندش، مجموعاً نه مورد امر (باید) و نهی (نباید) در کنار هم آمده است: در گروه بایدها به: ۱. نماز (أَقِمِ الصَّلَاةَ)؛ ۲. امر به معروف (وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ)؛ ۳. صبر (وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ)؛ ۴. میانه‌روی در راه رفتن (وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ)؛ ۵. میانه‌روی در سخن گفتن (وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ) و در گروه نبایدها به: ۱. شرک نورزیدن (لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ)؛ ۲. نهی از منکر (وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ)؛ ۳. پرهیز از تکبر (وَلَا تَصَعَّرْ خَدَّكَ)؛ ۴. پرهیز از خودپسندی (لَا تَمَشْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا) توجه شده است.

### ۴. اصل اعتدال

سلوک بر مسلک اعتدال و افراط و تفریط نکردن، در همه‌ی مراحل تربیتی و امور زندگی اعم از حیات فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، مطلوب قرآن است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۸۴). یکی از اصول مهم تربیت، اصل اعتدال و میانه‌روی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۰۶). اصل اعتدال بیانگر رعایت اعتدال و توازن در تربیت انسان و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط است (مشایخی، ۱۳۸۱، ص ۶۳). بر اساس این اصل، مربی باید برنامه تربیتی خود را به گونه‌ای طراحی کند که مرتبه‌ی از افراط و تفریط در زندگی پرهیز کند و فردی متعادل بار آید. در برنامه‌ی تربیتی لقمان حکیم، به این اصل مهم تربیتی توجه شده است (مولایی پارده و میردامادی، ۱۳۹۵، ص ۳۴). آیه‌ی شریفه «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ...» به تعامل و

میان‌روی در دو رفتار فردی و اجتماعی یعنی راه رفتن و سخن گفتن با دیگران توصیه می‌کند و از آن معلوم می‌شود که حضرت لقمان در تربیت فرزندش، به این اصل مهم اهتمام داشته‌اند. بنا به دیدگاه برخی مفسرین (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۵۵)، اگرچه در این آیات، سخن از اعتدال و میان‌روی در راه رفتن و آهنگ صدا است؛ اما این‌ها، در حقیقت، به‌عنوان مثال است و مراد از اعتدال، در عمل و گفتار و به‌طورکلی میان‌روی در عرصه مختلف زندگی است. «در کلیه‌ی امور، مطلوب حد وسط است: در راه رفتن، نه تند و با عجله باشد و نه سست و آهسته؛ در معاشرت، نه زیاد گرم بگیرد و با هر کس و ناکس معاشرت کند و نه عزلت و کناره‌گیری کند؛ در صحبت، نه پرحرفی کند و نه ساکت بنشیند؛ در بذل، نه اسراف و نه تقتیر؛ در عبادت، نه آنکه به‌کلی از خلق دور شود و در بیابان و کوه و مغازه مشغول ذکر شود و نه در وظائف شرعی کوتاهی کند؛ در اخلاق حمیده، حد وسط بین افراط و تفریط است» (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۴۲۶)؛ بنابراین، اعتدال یک اصل و قاعده‌ی کلی است و در ساحت‌ها و امور مختلف زندگی کاربرد دارد.

### ۵. اصل جامع‌نگری

انسان ابعاد وجودی متعدد از جمله بعد جسمی، عقلی، علمی، اجتماعی، اخلاقی، معنوی و ... دارد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۳ و رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۷۸)؛ بنابراین، برنامه‌ی تربیتی باید به‌گونه‌ای طراحی گردد که ساحت‌ها و ابعاد مختلف وجودی انسان را شامل شود و از رشد یک‌سویه و یک‌بعدی متربیان جلوگیری کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۴۶ و حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۵۱).

در برنامه‌ی تربیتی لقمان حکیم، هم به ساحت‌های مختلف تربیتی اعم از اعتقادی، عبادی و اخلاقی و هم به ابعاد مختلف اعم از فردی و اجتماعی و هم به بایدها و عوامل اجابتی و هم به نبایدها و موانع سلبی و هم به عرصه‌ی عقاید و هم عرصه‌ی اعمال (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۱۸ و ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۱۲۹) توجه شده است و این از جامعیت برنامه تربیت لقمان حکیم حکایت دارد. در ساحت اعتقادی، بر دو موضوع اساسی توحید و پرهیز از شرک: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، ۱۳) و نیز معاد: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (همان، ۱۶) تأکید شده است. در ساحت عبادی، از فریضه‌ی نماز یاد کرده است: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ» (همان، ۱۷) و در ساحت تربیت اخلاقی، به اعتدال و میان‌روی: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ» (همان، ۱۹) و دوری از تکبر، خودپسندی و فخرروشی «وَلَا تَصَعَّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (همان، ۱۸) اهتمام داشته است؛ همچنین، در بعد فردی، شرک نورزیدن به خدا و نماز خواندن و در بعد اجتماعی، به امر به معروف و نهی از منکر: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (همان، ۱۷) و پرهیز از تکبر در برابر دیگران و آهسته سخن گفتن با دیگران: «وَأَعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ» (همان، ۱۹) توجه کرده است.

## ج. روش‌های تربیتی لقمان حکیم

«روش‌های تربیتی» یکی از عناصر اصلی الگوی تربیتی هستند. روش‌ها مجموعه‌ی تدابیر، فعالیت‌ها و دستورالعمل‌های جزئی است که مربی برای دستیابی به اهداف به کار می‌گیرد (نک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰؛ باقری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۷ و بناری، ۱۳۸۸، ص ۷۲). روش‌ها نقش کلیدی در تربیت دارند و بدون آنها، دستیابی به اهداف میسر نمی‌شود از این‌رو، اهمیت ویژه‌ای دارند. لقمان حکیم در الگوی تربیتی خود، از روش‌هایی چون «موعظه»، «استدلال»، «تشبیه و تمثیل»، «بهره‌گیری از بیان عاطفی»، «عینی‌سازی و ذکر مصادیق به‌جای ذکر مفاهیم کلی» و «اظهار و ایجاد تنفر نسبت به رفتارهای نامطلوب» بهره برده است. در ذیل این روش‌ها بررسی می‌شود:

### ۱. روش موعظه

موعظه بیانی است که از راه ترساندن و نرم کردن نفس و به رقت آوردن قلب، فرد از بدی‌ها بر حذر داشته و به نیکی‌ها تشویق می‌شود» (فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۹۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ص ۸۷۶ و طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۱۳، ص ۳۷۱). موعظه یکی از روش‌های تربیتی است که در ضمن آن، مربی با آموزه‌های مختلف آشنا شده و به خوبی‌ها توصیه و از بدی‌ها بر حذر داشته می‌شود (قائم‌مقدم، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۶). موعظه به مربی این امکان را می‌دهد تا در ساختار شخصیت مربی نفوذ کند و وی را از راه آگاه کردن و توجه دادن، به مسیر صحیح هدایت نماید (داودی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۴). موعظه اگر به صورتی که در قرآن استفاده شده است، با رعایت شرایط صورت گیرد، تأثیر شگرفی در مربی دارد و می‌تواند در ساحت‌های مختلف تربیتی، اعم از اخلاقی و اعتقادی، استفاده شود. لقمان حکیم از روش موعظه بهره جسته (ساجدی و کوشا، ۱۳۹۴، ص ۲۲۰) و برای آموزش محتواهای مدنظر در ساحت‌های مختلف تربیتی، به خوبی و به‌طور گسترده آن را به‌کار گرفته است، به‌گونه‌ای که می‌توان رویکرد اساسی ایشان در تربیت و بلکه الگوی تربیتی ایشان را «الگوی موعظه‌محور» نامید. خداوند متعال در هنگام معرفی لقمان به‌عنوان یک الگوی موفق تربیتی، از این رویکرد وی یاد می‌کند: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ...؛ یاد بیاور لقمان را آن هنگام که فرزندش را موعظه می‌کرد...».

### ۲. روش استدلال

استدلال از جمله روش‌های تربیتی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۴۵۸) که به‌منظور تربیت منطقی و عقلانی مردم است تا عقل آنان رشد کند و مطالب را با استدلال بپذیرند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۸) و در پرتو استدلال‌های استوار و منطقی به اقناع برسند. از جمله تأثیرات این روش، آن است که زمینه‌ی پذیرش بیشتر خواسته‌ها و دستورالعمل‌های مربی را در مربی فراهم می‌کند؛ زیرا پذیرش مستدل یک امر، به اقناع و در نتیجه تسلیم بیشتر مربی منجر می‌شود. روش

استدلال در سیره‌ی تربیتی لقمان به‌عنوان یک مربی حکیم، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ از این‌رو، وی در عرصه‌های مختلف از آن بهره‌جسته است که از آن جمله، بهره‌گیری از آن در ساحت اعتقادی و اخلاقی است:

### ۱-۲. در ساحت اعتقادی

عقاید و باورها امور قلبی و درونی هستند و لازم است آنها را با استدلال و تحلیل در دیگران ایجاد و تقویت کرد (رضایی اصفهانی، ج ۱۶، ۱۳۸۷، ص ۲۱۵). لقمان حکیم در آیه‌ی شریفه‌ی «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»، با آوردن عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» برای اثبات حسابرسی اعمال، صرفاً به ذکر آن و تلقین این امر به فرزندش اکتفا نمی‌کند، بلکه به علم نافذ و عمیق و وسیع خداوند، استدلال و حتمیت این امر را محکم می‌کند.

### ۲-۲. در ساحت اخلاقی

حضرت لقمان برای بر حذر داشتن فرزندش از تکبر و خودپسندی، به محرومیت از محبوبیت نزد خداوند متعال استدلال می‌کند: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و با تکبر و غرور بر زمین راه مرو؛ زیرا خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.» همچنین، برای دوری کردن فرزند از بلند صحبت کردن و بالا بودن صدا، به زشت بودن آن استدلال می‌کند و برای نشان دادن این زشتی، آن را به صدای الاغ تشبیه می‌کند: «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْنِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ (پسرم!)... از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها، صدای خران است.»

### ۳. روش تشبیه و تمثیل

تشبیه و تمثیل، صنعتی ادبی و بلاغی است که از طریق آن می‌توان عمیق‌ترین مفاهیم عقیدتی و معانی اخلاقی را به ساده‌ترین بیان تفهیم کرد (مولایی پارده و میردامادی، ۱۳۹۵، ص ۳۰). تشبیه و تمثیل یکی از شیوه‌های مؤثر در تعلیم و تربیت است و قرآن کریم بارها، از این شیوه، برای بیان بهتر مطالب استفاده کرده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۹۳). در این روش، برای بیان حقیقت معنای کاری که از فرد انتظار می‌رود، جهت ایجاد شناخت صحیح، از موردی استفاده می‌شود که در خصوصیت و ویژگی، نظیر و شبیه آن است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۳). در واقع، با این کار، فرد درصدد ایجاد تأثیری عمیق در قلب شنونده است تا او را به هیجان آورد و تحریک کند (النحلاوی، ۱۴۳۱، ص ۲۴۶). از جمله آثار این روش آن است که معلم و مربی در قالب آن می‌تواند مطالب نامحسوس را محسوس و نزدیک به ذهن کند و تأثیر تربیتی آنها را زیاده‌تر نماید

(نک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۹۳). لقمان حکیم در برنامه‌ی تربیتی خود، در ساحت‌های مختلف تربیتی، از این روش استفاده کرده است که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

### ۱-۳. در ساحت اعتقادی

حضرت لقمان در این زمینه، عمق علم و قدرت الهی و نیز اهمیت حسابرسی در قیامت را در قالب یک تشبیه و مثال ارائه کرده است و از این طریق، اهمیت و ظرافت موضوع را به خوبی نشان داده است: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ؛ پسرم! اگر به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد؛ خداوند از اسرار دقیق باخبر و آگاه است.» در این آیه، مثقال واحد سنجش وزن است (نک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۷، ص ۶۳) و معادل معنای «هم‌وزن» در فارسی است. «خردل» گیاهی است که دانه‌های سیاه بسیار کوچکی دارد که در کوچکی و حقارت ضرب‌المثل شده است (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۹۲) و اشاره دارد به اینکه اعمال نیک و بد، هرقدر کوچک و کم‌ارزش و هرقدر مخفی و پنهان باشد، همانند خردلی که در درون سنگی در اعماق زمین، یا در گوشه‌ای از آسمان‌ها مخفی باشد، خداوند لطیف و خبیر که از همه‌ی موجودات کوچک و بزرگ و ریز و درشت در سراسر عالم هستی آگاه است، آن را برای حساب و پاداش و کیفر حاضر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۵۱).

### ۲-۳. در ساحت اخلاقی

بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی ۱۸، لقمان انسان متکبری را که از روی تکبر به دیگران بی‌توجهی می‌کند و از دیگران روی برمی‌گرداند، به شتری تشبیه کرده‌اند که بیمار است و گردنش را کج می‌کند: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و با تکبر و غرور بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.»

وجه این تشبیه آن است که فرد متکبر، هرچند در ظاهر خودش را متمایز و سالم نشان می‌دهد؛ اما در حقیقت، بیمار و ضعیف است. درواقع، این کنایه از آن است که چنین فردی، از بیماری اخلاقی و روحی رنج می‌برد. همچنین در آیه‌ی ۱۹، صدای بلند و نابهنجار را به صدای زشت الاغ تشبیه می‌کند و از این طریق، فرزندش را از داشتن صدای بلند و نابهنجار در تعامل با دیگران بر حذر می‌دارد: «وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ.» در این بخش از آیه، داشتن صدای بلند و نابهنجار و رعایت نکردن آداب سخن گفتن، همانند زشتی صدای الاغ دانسته شده است؛ زیرا در میان صداهای معمول، صدای الاغ از همه زشت‌تر است و به همین جهت است که نعره‌ها و فریادهای مغروران و ابلهان به آن تشبیه شده است.

#### ۴. روش استفاده از بیان عاطفی در تعامل با متربی

انسان موجودی عاطفی است و این ویژگی همواره در ارتباطات او، نمود دارد، به نحوی که بسیاری از اوقات، بعد عقلانی وی تحت سیطره‌ی بعد عاطفی او قرار می‌گیرد. توجه به سطح عاطفی و رعایت سازوکارهای مربوط به آن، در تربیت نقشی اساسی ایفا می‌کند (قائم‌مقدم، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۹۴). در تعلیم و تربیت، توجه به جنبه‌های عاطفی اهمیت ویژه‌ای دارد. این امر موجب می‌شود تا فرایند تربیت برای متصدیان امر تعلیم و تربیت، خواه مربیان و خواه متربیان خوشایند گردد و انگیزه آنان برای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری تربیتی مضاعف شود. توجه به جنبه‌های عاطفی به‌ویژه برای متربیان، مهم و کلیدی است و امر تربیت آنان را بسیار تسهیل می‌کند. یکی از عرصه‌های مهم تجلی بعد عاطفی، عرصه‌ی ارتباط کلامی است. استفاده از تعابیر و کلماتی که بار عاطفی بالایی دارد، یکی از روش‌های مهم تربیتی است که زمینه‌ی برقراری ارتباط مطلوب‌تر با متربی را فراهم می‌سازد. لقمان به‌عنوان یک مربی، به‌خوبی از این روش بهره‌گرفته است و خطاب به پسرش با لحنی زیبا و عاطفی سخن می‌گوید (لمردی، ۱۳۸۹، ص ۱۸). وی در خلال مواعظ خود به فرزندش، به‌طور مکرر از تعبیر «یا بنی» استفاده کرده است. لفظ «بنی» مصغر «ابن» و مضاف به یاء متکلم است. کاربرد این واژه برای افاده‌ی رحمت و مهربانی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۹۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۱، ص ۱۰۱ و قرشی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۲۴۸). لقمان در همان آغاز موعظه‌اش، هنگامی که از لزوم دوری از شرک می‌گوید، از تعبیر «یا بُنَّی» استفاده می‌کند: «يَا بُنَّی لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ» (لقمان، ۱۳). سپس، برای ایجاد نشاط بیشتر در فرزند برای فهم بیشتر (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۱، ص ۱۰۶)، در مسئله‌ی دقت در حسابرسی قیامت، دوباره این تعبیر را تکرار می‌کند: «يَا بُنَّی إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (لقمان، ۱۶) و در ادامه، به هنگام توصیه به اقامه‌ی نماز و امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به صبر، مجدداً از این تعبیر بهره می‌گیرد: «يَا بُنَّی أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» (همان، ۱۷).

#### ۵. روش عینی‌سازی و ذکر مصادیق به‌جای ذکر مفاهیم کلی

در مقام آموزش، هرچه معلم به‌جای ذکر مفاهیم کلی و انتزاعی، از مثال‌ها و مصادیق بیشتری استفاده کند، یادگیری بیشتر و سهل‌تر تحقق می‌یابد. از سوی دیگر، بیان عینی و مصادیقی رفتار مطلوب، به انجام صحیح آن از سوی متربی بسیار کمک می‌کند. «بهتر است روال تدریس موضوعات اخلاقی، بر اساس سیر از جزئی به کلی باشد و این آموزش را از موارد جزئی و با تکیه بر مصادیق و نمونه‌ها پیش برد و سپس به نتیجه‌گیری‌های کلی پرداخت» (باهنر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۶)؛ بنابراین، شایسته است مربی از کلی‌گویی بپرهیزد و رفتارهای مطلوب را به شکل ملموس، عینی و مصادیقی بیان کند تا متربی بدون ابهام، آنها را دریافت کند و درصدد انجام آنها برآید. بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی «وَأَقِصْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»، لقمان حکیم به مفهوم کلی «اعتدال و میانه‌روی» توصیه نمی‌کند، بلکه به دو مصداق عینی آن یعنی «میانه‌روی در راه رفتن» و «میانه‌روی



در سخن گفتن» اشاره می‌کند و از این طریق بیشتر وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

### ۶. روش اظهار و ایجاد تنفر نسبت به رفتارهای نامطلوب

از جمله وظایف مهم مربی، نهی کردن و بر حذر داشتن مرتبی از رفتارهای منکر و نامطلوب است. این امر از دو راه انجام‌پذیر است: یکی از راه اظهار تنفر مربی از کار منکر و نامطلوب و دیگری ایجاد تنفر در مرتبی نسبت به کار منکر و نامطلوب. در راه اول، «مربی با نشان دادن تنفر قلبی خود، حداقل مرتبی را از زشتی کار منکر مطلع می‌سازد و نارضایتی و ناخوشایندی خود را از آن به وی گوشزد می‌کند» (قائم‌مقدم، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۷۴). در راه دوم تأکید روی زمینه‌سازی برای شکل‌گیری تنفر و ناخوشایندی در مرتبی است. برای این امر، نازیبا جلوه دادن رفتار و بیان وجه زشتی و پلیدی آن، در شکل‌گیری ذهنیت منفی و تنفر در مرتبی بسیار مؤثر است. حضرت لقمان برای آنکه فرزندش از صدای نابهنجار و ارتباط کلامی نامناسب با دیگران دوری کند و نسبت به آن تنفر پیدا کند، آن را به صدای الاغ تشبیه می‌کند که زشت‌ترین صداها است «وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان، ۱۹).

### نتیجه‌گیری

خداوند متعال در قرآن به‌عنوان کتاب هدایت و تربیت، الگوهای متعدد تربیتی را معرفی کرده است. لقمان از جمله‌ی این الگوهاست که خداوند از وی به‌عنوان مربی حکیم یاد می‌کند. بر اساس بررسی انجام‌شده در آیات سوره‌ی لقمان، الگوی استفاده‌شده‌ی لقمان برای تربیت فرزندش، از سه مؤلفه‌ی «محتوا، اصول و روش‌های تربیتی» تشکیل‌شده است. در مؤلفه‌ی محتوا، به سه محور اساسی ساحت اعتقادی، ساحت عبادی و ساحت اخلاقی توجه شده است. در مؤلفه‌ی اصول تربیت، مهم‌ترین اصول تربیتی استفاده‌شده‌ی ایشان، پنج اصل «اقناع مرتبی»، «رعایت اهمیت و اولویت»، «طرح بایدها و نبایدهای تربیتی در کنار هم»، «اعتدال» و «جامع‌نگری» بوده است؛ همچنین، ایشان از شش روش تربیتی «موعظه»، «استدلال»، «تشبیه و تمثیل»، «بهره‌گیری از بیان عاطفی»، «عینی‌سازی و ذکر مصادیق به‌جای ذکر مفاهیم کلی» و «اظهار و ایجاد تنفر نسبت به رفتارهای نامطلوب» بهره گرفته است. از آنچه گفته شد به دست می‌آید که:

۱. در برنامه‌ی تربیتی لقمان حکیم، هم به ساحت‌های مختلف تربیتی اعم از اعتقادی، عبادی و اخلاقی و هم به ابعاد مختلف اعم از بعد فردی (شرک نوزیدن به خدا و نماز خواندن) و بعد اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر و پرهیز از تکبر در برابر دیگران و آهسته صحبت کردن با دیگران) و نیز هم به بایدها و هم به نبایدها توجه شده است و این امر از لزوم جامعیت برنامه‌ی تربیتی حکایت دارد.

۲. لقمان حکیم در برنامه تربیتی خود به اصل اولویت‌بندی توجه کرده است و در گام اول، تربیت اعتقادی را مدنظر قرار داد و از آموزه‌هایی چون توحید و دوری از شرک و نیز معاد و

حسابرسی دقیق اعمال سخن به میان آورد. در گام دوم، به تربیت عبادی پرداخت و بر آموزه‌های عبادی و شرعی چون اقامه‌ی نماز، امر به معروف و نهی از منکر تأکید کرد و در گام سوم، از تربیت اخلاقی سخن به میان آورد و آموزه‌هایی چون صبر، دوری از تکبر و فخرفروشی را مطرح کرد؛ بنابراین، می‌توان گفت که تربیت اعتقادی و آموزه‌های مربوط به آن، در الگوی تربیتی لقمان حکیم بر همه‌ی ساحت‌های دیگر مقدم است و اهمیت و اولویت بیشتری دارد.

۳. از نوع نگاه و نیز اهتمام ویژه به استدلال و بیان وجه‌بایدها و نبایدهای مطرح‌شده در برنامه تربیتی می‌توان نتیجه گرفت که لقمان حکیم رویکردی تعقل‌گرایانه و حکمت‌محور به تربیت دارد. بر اساس این آیات، ایشان در پایان همه‌ی توصیه‌های خود به نحوی استدلال می‌کند؛ برای نمونه، در تعلیل لزوم دوری از شرک، آن را ظلم بزرگ می‌شمارد. در دستور به صبر، آن را اهم امور الزامی در زندگی معرفی می‌کند. در توصیه به ترک تکبر و خودپسندی، وجه آن را دوست نداشتن خداوند بیان می‌کند و در توصیه به پایین آوردن صدا، به شبیه بودن صدای بلند به صدای الاغ و زشتی آن استدلال می‌کند. همه‌ی این موارد، از بارز بودن رویکرد تعقلی در برنامه تربیتی لقمان برای فرزندش حکایت دارد و شاید از همین رو خداوند درباره‌ی ایشان فرمود: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» و نفرمود: «و لقد آتینا لُقْمَانَ الرَّحْمَةَ»؛ بنابراین، می‌توان گفت تربیت دینی، وجهه‌ای عقلانی دارد و در آن، بهره‌گیری از استدلال و تعقل جایگاه ویژه‌ای دارد و هدف، اقناع متربی است و متربی در پرتو این اقناع، به آرامش می‌رسد و زمینه‌ی رشد بیشتری در سایر ساحت‌ها پیدا می‌کند.

۴. در آموزش معارف دینی، تنها به ذهن مخاطب توجه نمی‌شود، بلکه در موارد لازم، به عواطف او نیز باید توجه شود و لقمان حکیم با تکرار تعابیری چون «يَا بُنَيَّ» به این امر اهتمام ورزیده است؛ بنابراین، در تربیت دینی لازم است در کنار رویکرد عقل‌گرایانه و حکیمانه، از نیروی برانگیختگی عواطف بهره‌جست تا متربی هم عاقلانه و هم عاشقانه مسیر رشد خود را طی کند.

منابع

- قرآن مجید؛ ترجمه‌ی آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی.
- ابن‌عاشور؛ التحرير و التنوير؛ مؤسسة التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ ق.
- اشکوری، محمدبن‌علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران، داد، ۱۳۷۳ ش.
- باقری، خسرو؛ نگاه‌ی دوباره به تربیت اسلامی؛ ج ۱، تهران، مدرسه، ۱۳۹۰ ش.
- باهنر ناصر؛ آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد؛ تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۸ ش.
- بناری، علی‌همت؛ نگرشی بر تعامل فقه و تربیت؛ قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
- جمعی از نویسندگان (زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی)؛ فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی؛ تهران، مدرسه، ۱۳۹۱ ش.
- جمعی از نویسندگان؛ درآمدی بر نظام‌نامه تربیتی المصطفی؛ چاپ دوم، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۷ ش.
- حاجی‌ده‌آبادی، محمد؛ درآمدی بر نظام تربیتی اسلام؛ قم، دفتر تبلیغات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- حر عاملی، محمدبن‌حسن؛ وسائل‌الشیعه الی تحصیل الشریعه؛ تصحیح عبدالرحیم شیرازی؛ بیروت، موسسه الاعلمی، بی‌تا.
- حسینی همدانی، محمد؛ انوار درخشان در تفسیر قرآن؛ تهران، لطفی، ۱۴۰۴ ق
- حسینی لمردی، ابراهیم؛ «شیوه‌های تعلیم و تربیت در اندرزه‌های لقمان حکیم»؛ پژوهش و اندیشه، شماره‌ی ۱۶، ۱۳۸۹ ش.
- حسینی بافرانی، طلعت و محمدعلی مهدوی‌راد؛ «منظومه باورهای بنیادین انسان سالم از دیدگاه قرآن»؛ فلسفه دین، شماره‌ی ۱۱، ۱۳۹۰ ش.
- حیدری، گلشاد؛ «آموزه‌های تربیتی حضرت لقمان در قرآن»؛ راه تربیت، شماره‌ی ۱۳، ۱۳۸۹ ش.
- دانش، اسماعیل؛ «اصول روش‌های تربیتی سوره‌ی لقمان»؛ راه تربیت، شماره‌ی ۱۳، ۱۳۸۹ ش.
- داودی، محمد؛ تربیت دینی؛ قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران، دانشگاه تهران (سازمان لغت‌نامه دهخدا)، ۱۳۷۷ ش.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق، الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ تفسیر قرآن مهر؛ قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
- \_\_\_\_\_، محمدعلی؛ قرآن و تربیت (تفسیر موضوعی میان‌رشته‌ای قرآن و علوم)؛ ج ۳، تهران، تلاوت، ۱۳۹۴ ش.
- ساجدی، ابوالفضل و غلام حیدر کوشا؛ روش‌های تربیت اجتماعی در خانواده و شاخص‌های آن؛ قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴ ش.
- ساروخانی، باقر؛ دایرة‌المعارف علوم اجتماعی؛ تهران، کیهان، ۱۳۷۰ ش.
- سبحانی تبریزی، جعفر؛ مربی نمونه: تفسیر سوره‌ی لقمان؛ قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳ ش.
- سبزواری، محمد؛ ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن؛ بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق
- صادقی‌تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه؛ قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

- طاهری، سهیلا؛ «تربیت دینی کودک با تأکید بر آیات سوره‌ی مبارکه لقمان»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۲ ش.
- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی؛ فضل‌بن حسن؛ جوامع الجامع؛ قم، مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه، ۱۴۱۲ ق.
- \_\_\_\_\_؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طریحی، فخرالدین‌بن محمد؛ مجمع‌البحرین؛ تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمدبن‌حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- طیب، عبدالحسین؛ اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران، اسلام، ۱۳۶۹ ش.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد؛ کتاب‌العین؛ قم، نشر اسوه، ۱۳۸۳.
- فیض‌کاشانی؛ محمدبن‌مرتضی، الأصفی فی تفسیر القرآن؛ قم، مکتب‌الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- قائمی‌مقدم، محمدرضا؛ «روش‌الگوی در تربیت اسلامی»؛ معرفت، شماره‌ی ۶۹، ۱۳۸۲ ش.
- \_\_\_\_\_؛ روش‌های تربیتی در قرآن؛ ج ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.
- \_\_\_\_\_؛ روش‌های تربیتی در قرآن؛ ج ۲، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
- قرشی‌بنابی، علی‌اکبر؛ تفسیر احسن‌الحديث؛ تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۵ ش.
- مشایخی‌راد، شهاب‌الدین؛ «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»؛ روش‌شناسی علوم انسانی، شماره‌ی ۳۲، ۱۳۸۱ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر (و جمعی از نویسندگان)؛ تفسیر نمونه؛ تهران، دار‌الکتب‌الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
- معین، محمد؛ فرهنگ معین؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
- موسوی، سید رضا و خدیجه سلیمانی‌فرد؛ «سبک زندگی بر اساس نصایح قرآنی حضرت لقمان (ع)»؛ فصلنامه قرآنی کوثر، شماره‌ی ۵۸، ۱۳۹۵ ش.
- مهدی‌زاده، حسین؛ «آموزه‌های اسلامی در باب تقلید از الگوها (با تأکید بر دوره جوانی)؛ معرفت، شماره‌ی ۶۷، ۱۳۸۲ ش.
- . مولایی‌پارده، برزو و سید محمد میردامادی؛ «تحلیلی بر منشور تربیتی لقمان حکیم در قرآن کریم»؛ مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام، شماره‌ی ۴، ش.
- نحلوی، عبدالرحمن؛ اصول‌التربیه‌الاسلامیه و اسالیبها فی‌البيت و المدرسه و المجتمع؛ دمشق، دارالفکر، ۱۴۳۱ ق.
- هومن، حیدرعلی؛ شناخت روش علمی در علوم رفتاری؛ تهران، سمت، ۱۳۸۶ ش.